

دادگاه کهن روزان

در سلول خود نشسته‌ای، تنها، ترسان، همچنان در تلاش برای درک واقعیت. دهه‌ها قدرت را در دست داشتی – به ارتش‌ها فرمان می‌دادی، آتش هسته‌ای را در سایه‌ات نگه می‌داشتی، رؤسا و پارلمان‌ها را به اراده‌ات خم می‌کردی. حالا سکوت دیوارهای سنگی سنگین‌تر از هر ارتشی بر تو فشار می‌آورد. برای اولین بار، ناتوانی.

در باز می‌شود و من وارد می‌شوم. به من نگاه می‌کنی، مشکوک، متشنج. شاید انتظار نفرت داری، شاید خشونت. اما من به تو کلماتی می‌گویم که انتظارش را نداری:

«بترس، اما نه از من. من به‌عنوان جلادت نیامده‌ام. از محاکمه‌ای که در انتظارت است بترس. از قضاوت دادگاه، از مردم یهود، از ملت‌ها، از خود تاریخ بترس. و بیش از همه، از آنچه پس از مرگ در انتظارت است بترس.»

محاکمه ملت‌ها

در سالن دادگاه خواهی نشست، نه به‌عنوان یک رهبر، بلکه به‌عنوان یک متهم. پشت شیشه، کوچک‌شده، ناتوان از تسلط بر صحنه. هیچ میکروفونی برای تقویت پروپاگاندایت نیست، هیچ دوربینی برای شکل‌دادن به دروغ‌هایت. تو شاهد‌ها را خاموش نخواهی کرد.

اولین نفر یک پدر خواهد بود. او خواهد گفت که چگونه برای گرفتن گواهی تولد برای دوقلوهای تازه‌متولدشده‌اش رفت، با شادی در دستانش، اما به ویرانه‌ها بازگشت – همسر و فرزندانش زیر آوار مدفون شده بودند. صدایش خواهد لرزید، اما حقیقت نه.

سپس کودکان سخن خواهند گفت. یتیمانی که نه‌تنها والدین و خواهر و برادرهایشان را از دست داده‌اند، بلکه دیوارهایی که پناهشان بودند را نیز. آنها خواهند گفت که چگونه یتیم‌خانه‌شان، تنها پناهگاه باقی‌مانده‌شان، به خاک تبدیل شد. صداهایشان شکننده اما نشکسته، شهادت خواهند داد.

تو ناتوان خواهی نشست، در حالی که کلماتشان سکوت را می‌شکافد. هیچ ارتشی آنها را خاموش نخواهد کرد. هیچ ویراستاری آنها را کوتاه نخواهد کرد. و هنگامی که چکش قاضی فرود آید، حکم تو را مهر خواهد کرد.

دادگاه تو را محکوم خواهد کرد. ملت‌ها روی برخوانند گردانند. در کنیسه‌ها، یهودیان نه برای رستگاری تو، بلکه برای آمرزش دعا خواهند کرد – آمرزش برای فریب‌خوردن توسط کلمات تو، آمرزش برای اجازه‌دادن به هتک حرمت پیمان زندگی. و تاریخ تو را همان‌گونه که هیتلر را پیش از تو نشان کرد، به‌عنوان شرور یک عصر علامت‌گذاری خواهد کرد.

بقیه عمر خود را در سلول سپری خواهی کرد، با ترس در انتظار مرگ. و هنگامی که آن روز بالاخره فرا برسد، محاکمه‌ات پایان نخواهد یافت – تازه آغاز خواهد شد، زیرا آنگاه در برابر دادگاه کهن‌روزان خواهی ایستاد.

دادگاه کهن‌روزان

تو را به دادگاه بزرگتر، سالن دادگاه ابدیت خواهند آورد. دانیال آن را مدت‌ها پیش دید: «وقتی نگاه کردم، تخت‌هایی برپا شد و کهن‌روزان بر جای خود نشست. جامه‌اش سفید چون برف بود؛ موی سرش مانند پشم خالص. تختش شعله‌های آتشین بود، چرخ‌هایش آتش سوزان. رودی از آتش جاری شد و از پیش او بیرون آمد. هزاران هزار به او خدمت کردند، ده هزار برابر ده هزار در برابرش ایستادند. دادگاه برای قضاوت نشست و کتاب‌ها گشوده شدند» (دانیال 7:9-10).

تو در برابر این تخت شعله‌ور آتشین خواهی ایستاد. فرشتگان را در صفوف مرتب‌شده، با کتاب‌های اعمال تو در دست، خواهی دید. کتاب‌ها گشوده خواهند شد و هیچ‌چیز پنهان نخواهد ماند.

شاهدانی که خاموش کردی، برخواهند خاست. پدری که در جستجوی غذا برای خانواده گرسنه‌اش کشته شد، علیه تو سخن خواهد گفت. شعبان الدلو از تخت بیمارستانش برخواهد خاست، زنده زنده سوخته، با لوله تزریق هنوز در بازویش، و او شهادت خواهد داد. و توده‌ها، بی‌نام‌ها و فراموش‌شدگان، مانند دریا غرش خواهند کرد، خونشان فریاد خواهد زد، همان‌گونه که خون هابیل زمانی فریاد کرد.

و هنگامی که حکم نزدیک شود، وسوسه خواهی شد که همان کاری را بکنی که همیشه کرده‌ای. روی زمین، وقتی دیوان کیفری بین‌المللی تو را تعقیب کرد، آن را به یهودستیزی متهم کردی. در آسمان، حتی خدا را به همین اتهام متهم می‌کردی - اگر زبانت آزاد بود.

اما زبانت تو را نجات نخواهد داد. «در آن روز دهان‌هایشان را مهر خواهیم کرد، اما دست‌هایشان با ما سخن خواهند گفت، و پاهایشان درباره آنچه به دست آورده‌اند شهادت خواهند داد» (یس 36:65). زبانت ساکت خواهد شد. دست‌هایت دستوراتی را که امضا کرده‌اند، اعتراف خواهند کرد. پاهایت از مسیرهایی که تو را برده‌اند شهادت خواهند داد. حتی پوست خودت علیه تو قیام خواهد کرد. تو نه با اتهام، بلکه با حقیقت - با خود بدنت - محکوم خواهی شد.

حکم صادر خواهد شد. تو از پیمان جدا خواهی شد. زیرا حکما گفته‌اند: «همه اسرائیل سهمی در جهان آینده دارند... به جز کسانی که سهمی در آن ندارند: کسانی که تورات را انکار می‌کنند، کسانی که رستاخیز را انکار می‌کنند، و کسانی که عموم را به گناه می‌کشانند» (سنه‌درین 90الف). جهان زیرین برای ضعیفان است، کسانی که می‌لغزند اما ممکن است هنوز پاک شوند. اما تو نام خدا را هتک حرمت کردی. این ضعف نیست، بلکه سرکشی است. و برای سرکشی، هیچ سهمی نیست. ادعایت برای نمایندگی یهودیت توسط خود خدا سلب خواهد شد.

سپس حکم اجرا خواهد شد. قرآن به تو هشدار می‌دهد: «مرگ از هر سو به سراغت خواهد آمد، اما نخواهی مرد؛ و پیش رویت عذابی بی‌امان است» (ابراهیم 14:17).

و مکاشفه آن را تأیید می‌کند: «و شیطان که آنها را فریب داده بود، به دریاچه آتش و گوگرد انداخته شد، جایی که هیولا و نبی کاذب بودند، و آنها روز و شب تا ابدالابد عذاب خواهند کشید» (مکاشفه 20:10).

تو به آن دریاچه گوگرد انداخته خواهی شد - آتشی که مجازات می‌کند بدون اینکه مصرف کند، عذابی بی‌پایان. برای مرگ التماس خواهی کرد، اما مرگ نخواهد آمد.

بازگشت به سلول

به سمت در می‌چرخم و صدایم را برای آخرین هشدار پایین می‌آورم.

«پس بترس، نه از من، بلکه از این. از محاکمه‌ای که نمی‌توانی خاموشش کنی، از تاریخی که نمی‌توانی بازنویسی کنی، از ابدیتی که نمی‌توانی از آن بگریزی بترس. از خود حقیقت بترس.»

در پشت سرم بسته می‌شود.

و بار دیگر، در سلول خود نشسته‌ای. سکوت سنگین‌تر از همیشه است. برای اولین بار در زندگیا، اشک‌ها بر صورتت جاری می‌شوند. به آرامی گریه می‌کنی – و هیچ‌کس نیست که تو را دلداری دهد.